

حجیت سیره متشرعه و تطبیق آن بر فقه*

□ سعید معتقدی**

چکیده

از جمله کارکردهای علم اصول فقه، تقریر مبانی استدلالات فقهی است که یکی از آن مبانی، مباحث حجج و امارات بوده و از جمله مواردی که در بحث حجج و امارات مورد بحث قرار می‌گیرد، سیره متشرعه می‌باشد که مورد استناد اکثر قریب به اتفاق فقها در علم فقه قرار گرفته و به عنوان یکی از مبانی استنباط احکام شرعی برشمرده شده است. سیره متشرعه طریقی است که متدینین به آن پایبندند به گونه‌ای که عادت عملی ایشان بر انجام و یا ترک کاری است.

در تبیین اهمیت و ضرورت بحث از حجیت سیره متشرعه، همین بس که این سیره یک سنت عمل شده از ناحیه متدینین بوده و در حقیقت نوعی اجماع، بلکه بالاتر از اجماع است؛ زیرا اجماع عبارت است از اتفاق نظر فقها؛ و ربطی به عمل ندارد؛ در حالی که سیره، اجماع عملی است و مستقیماً با عمل سروکار دارد. البته در کلمات فقها از این نوع سیره به اجماع فعلی نیز تعبیر شده است. در جستار سیره متشرعه، مسائلی از جمله حجیت، نحوه دلالت و میزان تطبیقاتی که در فقه دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. حجیت سیره متشرعه، مشروط به معاصر بودن سیره با زمان معصوم علیه السلام و عدم ردع از جانب معصوم علیه السلام می‌باشد. این سیره دلالت بر مشروعیت اصل فعل یا ترک آن دلالت دارد و دلالتی بر هیچ‌کدام از احکام خمسه ندارد.

کلیدواژه‌ها: سیره، حجیت، سیره متشرعه.

*. تاریخ وصول: ۱۴۰۳/۲/۲۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۳/۹/۳۰.

** سطح دوم مدرسه شهیدین (شهید قدوسی و شهید بهشتی ره‌ما) (saeedmotaghedi@gmail.com).

مقدمه

از مهم‌ترین مقاصد علم اصول فقه، مقصد حجج و امارات است. انواعی از حجج در علم اصول فقه مشار الیه است که به این بیان می‌باشد: کتاب، سنت، اجماع، عقل؛ بعضی از این موارد همچون سه مورد اول، مورد اتفاق شیعه و سنی است؛ ولی در مورد اخیر در سعه حجیت عقل بین فریقین اختلاف است. در مبحث حجج و امارات، مستنبط احکام شرعی می‌کوشد تا به موردی برسد که بین او و بین پروردگار متعال حجت و دلیل باشد؛ پس چنانچه موردی که مستنبط به آن دست پیدا کرده است مطابق با واقع باشد، بهره‌مند از ثواب می‌شود و در صورتی که به واقع دست پیدا نکند و در رسیدن به آن خطا کند در پیشگاه الهی معذور است.

در مباحث مطرح شده ذیل حجج و امارات، مواردی همچون خبر واحد وجود دارد که مورد اتفاق علماست. ولی مواردی وجود دارد که حجیت آن مورد اختلاف علماست، همچون شهرت فتوائیه، سیره متشرعه.

اما راجع به اقسام سیره می‌توان گفت: آنچه در تتبع و بررسی کتب مختلف اصولی به دست می‌آید این است که سیره به لحاظ بنای عملی بودن آن برای همه و یا جمعی از مردم بر تقسیمات گوناگونی تقسیم شده است:

اقسام سیره

تقسیمات مختلفی در مورد سیره بیان شده است:

الف) تقسیم سیره از دیدگاه مرحوم مظفر: ۱. سیره عقلانیه ۲. سیره متشرعه (مظفر، ۱۴۳۰: ۱۷۶/۳).

ب) تقسیم سیره از دیدگاه شهید صدر:

۱. سیره‌ای که موضوع حکم شرعی را منقح می‌کند (صدر، ۱۴۱۷: ۱۹۳/۳) مانند جایی که سیره، به نحو ثبوتی منقح موضوع حکم باشد به این معنا که سیره در مفهومی که در موضوع

دلیل اخذ شده است، تصرف کند. برای مثال در بحث دلیل وجوب نفقه برای زوجه، این دلیل تنها دلالت بر وجوب نفقه برای زوجه می‌کند و اما اینکه مقدار این نفقه چقدر باشد یا نوع آن چه چیزهایی باشد، تعیین این مقدار یا نوع در قرآن کریم تحت عنوان «امساک بمعروف» بیان شده است.

۲. سیره‌ای که دلیل را منقح می‌کند نه موضوع حکم شرعی را (صدر، ۱۴۱۷: ۱۹۷/۳ و ۱۹۸). برای مثال: بر اساس نظر مشهور در صورتی که بایع در طول سه روز، ثمن را بیاورد، بیع لازم می‌باشد و اگر در طول این سه روز نیاورد، بیع بین آن دو منعقد نمی‌شود. به این معنا که بعد از سه روز بیع منفسخ می‌شود، اما اگر به ارتکازات عرفیه نمی‌شود. به این معنا که بعد از سه روز بیع منفسخ می‌شود، اما اگر به ارتکازات عرفیه و عقائیه عمل شود، یعنی فتوای فقها را در این زمینه مطابق ارتکازات عرفیه بدانیم که در این صورت بیعی وجود ندارد، این قول فقها بر اساس مرتبه لزوم می‌باشد نه بر اساس صحت و اقتضا؛ در نتیجه می‌توان گفت که ارتکاز قرینه‌ای است بر این مسئله که بی‌نفی شده، بیعی لازم می‌باشد و در اینجا دلالتی بر صحت یا اقتضای آن بیع ندارد. پس سیره در قسم دو، قرینه بر تنقیح کیفیت دلالت دلیل می‌باشد.

۳. سیره متشرعه (صدر، ۱۴۱۷: ۱۹۹/۳).

اقسام سیره متشرعه

برخی بر این عقیده‌اند که برای منشأ صدور عمل متشرعه، سه فرض وجود دارد. فرض اول عبارت از این است که سیره متشرعه، سیره‌ای است که منشأ جز جهت تشریح و تدین ندارد. این جهت مذکور در عمل متشرعه در مسائل شرعی تعبدی می‌باشد که منشأ عقلایی ندارد؛ همچون سیره متشرعه انجام قنوت در رکعت دوم نماز. فرض دوم منشأ اینکه سیره متشرعه، منشأ عقلایی داشته باشد؛ ولی استمرار عملی از طرف اهل شرع به خاطر تدین و تشریح آنها باشد؛ مانند عمل به خبر واحد.

اما فرض سوم عبارت از این است که سیره متشرعه، منشأ عقلایی داشته باشد و عمل بر

طبق این سیره در مسائل شرعی نیز به خاطر انگیزه عقلایی است (انجمن نویسندگان فقه معاصر، ۱۴۴۱: ۱۲۹). از فروض مذکور، تنها فرض اول در گفتارهای اعلام اصولیون استعمال شده است و متیقن از عنوان سیره متشرعه هم همین عنوان می‌باشد و ظاهراً فرض دوم و سوم به عنوان سیره عقلا تلقی شده است.

در فقه امامیه، سیره گاهی از اوقات به‌عنوان یکی از منابع استخراج احکام فقهی مورد استفاده قرار می‌گیرد و از آنجا که در موارد گوناگونی مورد استناد قرار می‌گیرد بر آن شدیم تا حجیت این سیره را با ذکر ادله قائلین به حجیت و عدم حجیت مورد بررسی قرار دهیم و در ادامه هم چند نمونه از باب مثال، تطبیقات فقهی آن در جهت تبیین مسئله ذکر کنیم.

ظواهر مستندات فقها از سیره متشرعه، کاشف از این است که این سیره مورد قبول فقها بوده و در مواردی از مباحث فقهی، به سیره هم استناد کرده‌اند. ادله‌ای که آنها در اثبات حجیت این سیره به آن اشاره کرده‌اند عبارت‌اند از عقل، کتاب، سنت، اجماع که هرکدام به‌صورت انفرادی مورد نقد و بررسی واقع شده است. بر اساس مطالعات انجام شده در منابع مختلف، چند مقاله یافت شد که به موضوع این نوشتار نزدیک است و آنها عبارت می‌باشد از ۱. (فخعلی، ۱۳۹۲: ش ۷۸/۱۱۰ - ۵۵)، در این مقاله به این سؤال پاسخ می‌دهد که شرایط حجیت «سیره متشرعه» و جایگاه آن در میان ادله استنباط امامیه چیست؟ نویسنده اولاً تبیین شرایط حجیت «سیره متشرعه» با اتخاذ رویکردی مقایسه‌ای می‌پردازد و سپس عهده‌دار تبیین جایگاه «سیره متشرعه» در میان سایر ادله می‌شود. ۲. (دهقان، ۱۳۹۷: ۱۱/۵ - ۱۸). در این مقاله، نویسنده محور خود را بیانات مرحوم شهید صدر قرار داده است. چرا که ایشان به صورت مستقل بحث سیره را مطرح کرده است و مدعی است مرحوم شهید صدر تقسیم‌بندی جدیدی برای سیره مطرح کرده و تفاوت سیره متشرعه با سیره عقلا را بررسی می‌کند.

با توجه به پیشینه تحقیقی ذکر شده باید گفت در این دو مقاله، علی‌رغم پرداختن به بحث سیره متشرعه اما برخی از نکاتی که مورد توجه قرار نگرفته که به شرح مذکور می‌باشد اولاً حجیت یا عدم حجیت سیره متشرعه در استنباط مسائل فقهی مورد بحث قرار نگرفته

است. ثانیاً سخنی از تعریفی از سیره و اقسام آن به میان نیامده است. ثالثاً، سیره متشرعه تعریف نشده است. رابعاً کاربرد و تطبیقات سیره متشرعه در فقه (تطبیقات فقهی) به بحث گذاشته نشده است و... که تلاش داریم در این مقاله به ابعاد مغفول و تحقیقات ناظر به اصل مطلب و تحقیقات نزدیک به این مطلب کار نشده است اشاره کنیم.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. سیره متشرعه

سیره متشرعه مرکب از دو واژه «سیره» و «متشرعه» است. از این جهت در مطلع فصل اول به بیان مفهوم‌شناسی سیره پرداخته و سپس به مفهوم‌شناسی متشرعه خواهیم پرداخت.

۱-۱-۱. سیره

در اینجا ابتدائاً به معنای لغوی سیره با توجه به منابع اصیل لغوی پرداخته و سپس معنای اصطلاحی آن را از معدود کتبی که بیان گر معنای اصطلاحی هستند، مطرح می‌کنیم.

۱-۱-۱-۱. معنای لغوی

سیره بر وزن «فِعْلَة» دلالت بر نوع عمل می‌کند. برای مثال «جَلَسَه» بر وزن فَعْلَه به معنای نشستن و «جَلَسَه» بر وزن فَعْلَه به معنای نوع نشستن است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳۸۹/۴؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵: ۲/۱۲۰). این واژه از ماده «سار یسیر سیراً و مسیراً» بوده و جمع مکسر آن سیر می‌باشد. (طریحی، ۳، ۱۳۵۷/۳۴۰) در تعدادی از کتب لغت نقل شده است، کلمه سیره اسم مصدر می‌باشد. (قلی زاده، ۱۲۰، ۱۳۷۹) اما از جهت معنایی با بررسی کتب لغوی همچون صحاح (جوهری، ۲، ۱۴۰۷/۶۹۱)؛ مصباح المنیر (فیومی، بی‌تا: ۲/۲۹۹)؛ تاج العروس (زبیدی، بی‌تا: ۶/۵۵۹)؛ لسان العرب (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴/۳۹۰)؛ مجمع‌البحرین (طریحی، ۱۳۵۷: ۲/۳۹۰) برای واژه «سیره» معانی متعددی ذکر شده است که جملگی بیان گر معنای طریقت، هیئت و حالت می‌باشند. برای نمونه عرب می‌گوید: فلان حسن السیره، أي حسن السلوك بين الناس و به همین معنی (حالت) است (قلی

زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۰). در نتیجه سیره در معنای طریقه، هیئت، حالت و عرف واقع شده است (ولایی، ۱۳۸۷: ۱۹۸). البته در برخی کتب لغت، لغت مذکور را مشتمل بر سیره حسنه و قبیحه دانسته‌اند (طریحی، ۱۳۵۷: ۳ / ۳۴۰؛ فیومی، بی‌تا: ۲۹۹/۲).

۱-۱-۱-۲. معنای اصطلاحی

در اصطلاح، سیره عبارت است از بنای عملی انسان‌ها و تباین عملی آنها در طول تاریخ بر انجام کاری و یا بر ترک آن (قلی‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۲۰؛ هلال، ۱۴۲۴: ۱۶۹) به عبارت دیگر، سیره به استمرار روش و شیوه مستمر عملی در میان مردم بر انجام کاری و یا ترک عملی اطلاق می‌شود. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ۴۹۴ و مظفر، ۳، ۱۴۳۰/۱۷۶)

۱-۱-۲. متشرعه

۱-۱-۲-۱. معنای لغوی

ریشه «متشرعه» از (ش، ر، ع) می‌باشد. شرع در لغت به معنای دین است؛ ولی در لغت فصیح عربی به باب تفاعل نرفته است و در نتیجه متشرعه لغت عربی صحیح نیست و مشخص می‌شود این استعمال، یک استعمال خود ساخته به این معنا است. البته در برخی کتب اهل شرع را «متشرعه» گویند. (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹، ۱۱۰/۲) که به نوعی واقف به امور شریعت، متدین، تابع شرع و در نتیجه مسمای کسی است که به رعایت احکام شرع بسیار پای بند است. (دهخدا، ۱۳۹۰، ۲/۲۵۸۶)

۱-۱-۲-۲. معنای اصطلاحی

لغت متشرعه به تنهایی فاقد معنای اصطلاحی هست؛ لذا مقصود از دو واژه ترکیب یافته که شامل سیره متشرعه است؛ عبارت از استمرار روش و شیوه مسلمین بما هم مسلمون و یا عادت عملی ایشان بر انجام و یا ترک کاری می‌باشد؛ البته در صورتی که اختصاص به همه مسلمانان و یا پیروان خاصی از مسلمانان مثل امامیه داشته باشد. البته سیره متشرعه این‌گونه

هم معنای اصطلاحی شده است؛ یعنی چیزی که برخاسته از فطرت و عقل سلیم است و در میان مردم رواج پیدا کرده و مورد قبول عموم مردم قرار گرفته است (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۱/۳۴۹). اما ملاحظه‌ای که بر این نقل معنای اصطلاحی است که نامی از تشریح در آن برده نشده؛ چراکه عموم مردم هم شامل متدینین می‌شود و هم غیرهم و این تعریف دلالت بر این مورد ندارد. برای نمونه می‌توان سیره متشرعه را مثال زد به اتفاق متشرعه بر حجیت خبر ثقه در اخفات نماز ظهر جمعه و عمل نمودن به خبر ثقه (شیروانی، ۱۳۸۵: ۲۶۰؛ مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۴۹۶). در نتیجه سیره طبیعتاً عبارت است از سیره متدینین و اهل شرع «که از آن به سیره متشرعه، سیره شرعیه و سیره اسلامی‌ه یاد شده است» (مظفر، ۱۴۳۰: ۱۷۶/۳).

۲-۱. حجیت

۱-۲-۱. معنای لغوی

حجّت در لغت از واژه حجّ به معنای قصد می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲/۲۲۶) که به معنای دلیل و برهان هم آمده است (فیومی، بی‌تا: ۲/۱۲۲). وجه اشتقاق حجت از ریشه حجّ بدین خاطر است که به‌وسیله حجت، حقیقت مطلوب قصد می‌شود. از این‌رو احتجاج را که به معنای غلبه پیدا کردن بر خصم است، نام‌گذاری شده است؛ بدین جهت که به‌وسیله دلیل صورت می‌گیرد (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۲/۳۰).

۲-۲. معنای اصطلاحی

برای حجّت در معنای اصطلاح اصولی چند معنا ذکر شده است. یکی به معنای صحّت استناد و احتجاج به یک دلیل در استنباط حکم شرعی است البته در ما نحن فیه به معنای صحت استناد و احتجاج به سیره متدینان (سیره متشرعه) در میان اهل شرع است. البته در عرف هر چیزی که قابلیت داشته باشد به‌وسیله آن بر دیگران احتجاج شود، دارای حجیت است، چه مولا با آن، بر بنده خود احتجاج کند و چه به‌عکس (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۳۹۱).

دیگر معنای حجیت که مشهورترین آنها می‌باشد، عبارت از معذرت و منجزیت می‌باشد که این دو در حقیقت لازمه حجیت یک دلیل است و آخوند خراسانی و پیروانش به آن معتقدند (بروجردی، ۱۴۲۱: ۴۱۰؛ خمینی، ۱۴۱۸: ۲۲/۶؛ صدر، ۱۴۰۵: ۳۵/۲؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۴۰۵). به این معنا که در جایی که دلیل، به‌واقع اصابت کند، تکلیف بر مکلف منجز شده و مخالفت با آن، مستوجب عقوبت است؛ اما در جایی که دلیل، به‌واقع اصابت نکند، تمسک به آن دلیل و عمل طبق آن برای مکلف، عذر محسوب شده و او را از عقاب می‌رهاند. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۳۹).

۱-۳-۱. فقه

۱-۳-۱-۱ معنای لغوی

در نگاهی بدوی به کثیری از کتب لغت، به نظر می‌رسد اهل لغت واژه فقه را در معنای فهم استعمال کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۳/۵۲۲؛ فیومی، بی‌تا: ۴۷۹/۲). البته برخی هم فقه را ادراک و علم (ابن منظور، بی‌تا: ۱۳/۵۲۲؛ ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴/۴۴۲؛ زبیدی، بی‌تا: ۱۹/۷۲) و همچنین پی‌بردن از معلومات حاضر به معلومات غایب (طریحی، ۱۳۵۷: ۶/۴۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۴۲) معنا کرده‌اند. لکن با نگاهی مجدد به کتبی که در مقام تعیین تفاوت‌های ظریف بین واژگان متشابه برآمده‌اند همچون فروق اللغویه به این نتیجه می‌رسیم؛ لغت «فقه» در منابع لغوی به معنای مطلق فهم نیست، بلکه این واژه را در معنای موشکافی و ریزینی و فهم دقیق به کار برده‌اند (عسکری، ۱۴۰۰: ۸۰).

۱-۳-۲. معنای اصطلاحی

معنای اصطلاحی واژه فقه اختصاص به علم پیدا کردن به احکام شرعی با ادله تفصیلی آن شده است (موسوعه الفقه، بی‌تا: ۲۲/۱). اما این واژه در قرآن کریم، همچون آیه شریفه «لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ/ توبه ۱۲۲» با توجه به معنای اصطلاحی فقه که عبارت باشد از فهم عمیق، در این آیه خداوند با اشاره به عبارت تفقه فی الدین اراده به فقه اکبر نموده و به بنحو تخصیص اکثر

علوم دیگر را از معنای اصطلاحی فقه خارج کرده است و سنت، همچون روایت «الامر بالتفقه فی الدین» (طریحی، ۱۳۵۷: ۶/۳۵۵) در همان معنای لغوی یعنی فهم عمیق از مسائل دینی (معارف و آموزه‌های اسلامی) به‌کاررفته است (مرعی، ۱۴۱۳: ۱۶۰ و ۱۵۹؛ مطهری، ۱۳۸۸: ۳۱۱؛ ابن فارس، ۱۳۹۹: ۴/۴۴۲) که در نتیجه برآیند این روایت و آیه فوق این می‌شود که اختصاص به حوزه خاصی از معارف دین ندارد؛ لکن در اصطلاح فقها، این لغت اختصاص به شاخصه خاصی از معارف اسلامی پیدا کرده است که عبارت از علم به احکام شرعی فرعی از ادله تفصیلی آن می‌باشد (شهید اول، ۱۴۳۰: ۳/۱۵؛ حسینی، ۱۴۱۹: ۱۹/۶۰۵؛ مکارم، ۱۳۹۰: ۱/۲۲؛ فاضلی، ۱۳۸۲: ۱۴۲).

۲. دلایل و شرایط حجیت سیره متشرعه

برای حجیت سیره متشرعه دلایل مختلفی بیان شده است. در کنار این دلایل شروطی نیز برای آن در نظر گرفته شده است. ما در این فصل به دلایل و شروط در دو گفتار جداگانه خواهیم پرداخت.

۲-۱. دلایل حجیت سیره متشرعه

آنچه از بررسی میراث کهن فقهی و اصولی و روش استنباط شریعت اسلامی به دست می‌آید، جایگاه قوی این نهاد در هنگام استنباط است که مورد وفاق اکثر قریب به اتفاق اصولیان قرار گرفته است. در ادامه راجع به بررسی ادله اعتبار آن خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱. عقل

واضح است که اگر در مسئله‌ای دلیل عقلی قائم گردد، حجیت ذاتی آن ما را از سایر ادله بی‌نیاز می‌کند و ذکر سایر حجت‌ها در کنار آن، صرفاً مؤید حکم عقل است. از این رو، مناسب‌تر است که بحث از ادله با ذکر دلیل عقل شروع شود.

در دلالت سیره متشرعه بر حکم شرعی، مدرک عقلی، بی‌نیاز از انضمام مقدمه شرعی (امر تعیین شده توسط شارع که وجود ذی المقدمه بدون آن ممتنع است و شرعاً بر آن متوقف می‌باشد)

است و از این روی دلالت سیره متشرعه بر حکم شرعی در زمره مستقلات عقلیه قرار گرفته است. بیان افزون تر اینکه متشرعان معاصر با عهد ائمه علیهم السلام، امکان اخذ احکام شرعی به طریق حسی (مانند نقل موثق که قول آن حجت است) و یا نزدیک به حس (مانند مشاهده کردن امام معصوم علیه السلام و سؤال کردن از ایشان) را داشته اند. همچنین با توجه به متشرع بودنشان سلوکی را که دنبال می کنند؛ ناگزیر از معصوم علیه السلام گرفته اند. در نتیجه به صدور بیان شرعی جزم پیدا می کنیم که حکم قطعی عقل عبارت از این می شود که سیره متشرعه در عصر تشریح دلیلیت شرعی دارد.

بنابر مطالب فوق، کشف حکم شرعی به طریق سیره متشرعه از برهان ذیل صورت می گیرد:

توضیح برهان: قیاس استثنایی که مواد آن متشکل از قضایای یقینی از نوع حدسیات متشکل شده است.

صغرا: اگر علت انعقاد سیره متشرعه چیزی جز بیان شرعی می بود، با توجه به حیثیت تشریح، چنین سلوکی از ناحیه کثیری از متشرعه استمرار نمی یافت.

کبرا: سلوک عملی متشرعه، استمرار یافته است.

نتیجه: تنها علت انعقاد سیره متشرعه صدور بیان شرعی است.

تتمیم بحث:

با توجه به توضیحی که داده شد و این برهان عقلی که آورده شد روشن می شود که در سیره متشرعه بر خلاف سیره عقلا، نیاز به امضای شارع به صورت جداگانه نداریم. توضیح اینکه در سیره عقلا، نیاز به امضای شارع دارد و این سیره بدون امضای شارع حجت نیست. لذا سیره مذکور لزوم پیدا می کند که در مرئی و مسمع امام باشد و امام هم بتواند ردع بکند و ردع نکند و نتیجه عدم ردع، امضای شارع باشد. اما در سیره متشرعه، چون حیث تشریح و تدین انسان ها باعث شده است که این سیره به وجود بیاید و استمرار پیدا کند؛ پس در نتیجه همین حیثیت تشریح و تدین آنها امضای شارع را به دنبال دارد.

۲-۱-۲. کتاب

آیه ۶ سوره حجرات: «یا ایها الذین آمنوا ان جاءکم فاسق بنیا فتبینوا ان تُصیبوا قوماً بجهالةٍ فُضِّصِحُوا عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ». صدر این آیه دلالت بر وجوب جستجو از خبر فاسق می‌کند. از طرفی ذیل آیه وجوب تبیین را بر عبارت «ان تُصیبوا قوماً بجهالةٍ فُضِّصِحُوا عَلٰی مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِینَ» معلل کرده و از آنجا که علت موجب تعمیم حکم است به صورت موجب کلیه بیان می‌گردد هر جا چنین علتی فراهم باشد تبیین واجب است آنگاه با مفهوم مخالف می‌توان بیان کرد هر جا از چنین امری ایمن باشیم اخذ به آن جایز است.

به نظر می‌رسد یکی از صغریات و مصادیق این نقیض سیره متشرعه است. زیرا در آن از جمع کثیر متشرعانی سراغ می‌گیریم که به حکم معاصر بودن امکان جستجوی حسی یا نزدیک به حس را از طریق سؤال از امامان علیهم‌السلام داشته‌اند و از این رو تنها احتمال خطای حسی در مسئله است که می‌تواند انسان را به آفت جهالت و به تبع آن ندامت دچار سازد که ویژگی کثرت این احتمالات خطای حسی را منتفی می‌سازد در نتیجه با انتفای جهالت و ندامت و به حکم مفهوم مخالف آیه، می‌توان سیره متشرعه را حجت دانست (فخعلی، ۱۳۹۵: ش ۳/۸۲). لکن باید توجه داشت بیشترین چیزی که آیه بر آن دلالت می‌کند مانع بودن آسیب رساندن از روی نادانی در تأثیر مقتضی برای حجیت خبر است و بر اینکه نبودن مانع از حجیت در چیزی مثل خبر ثقه و سیره مستلزم وجود مقتضی حجیت در آن است، دلالت ندارد (مظفر، ۱۴۳۰: ۳/۱۷۱). پس نقیض تعلیق در آیه را صرفاً می‌توان دلیلی بر تائید و امضای حجیت اقتضایی و عقلی سیره متشرعه قرار داد.

۲-۲. شرایط حجیت سیره متشرعه

۲-۲-۱. شرط اول

بنا بر نظریه مرحوم مظفر سیره متشرعه نوعی اجماع است و بلکه بالاترین نوع اجماع است؛ البته باید نظر به این نکته داشت سیره متشرعه بماهو هو دلیل مستقل نیست و همان‌گونه که

در ادامه بیان خواهد شد؛ بازگشت به کشف قول یا فعل معصوم علیه السلام دارد. از تقسیمی که مرحوم مظفر از سیره متشرعه ارائه کرده و این نوع از سیره را به دو نوع تقسیم کرده است؛ برداشت می‌شود که یکی از شرایط حجیت و سندیت سیره متشرعه از احراز معاصرش با ادوار معصومان است که سیره متشرعه به آن اعتماد دارد و به‌صرف اثبات معاصرت، حجیت اقتضایی آن فعلیت پیدا می‌کند. به عبارت دیگر سیره در مرئی و مسمع معصوم علیه السلام جریان داشته و امام علیه السلام آن را تصویب و تقریر نموده است (مظفر، ۱۴۳۰: ۷۹/۳؛ صدر، ۱۴۰۵: ۲۷۸/۱؛ مؤمن، ۱۴۲۷: ۳۳۴؛ صدر، بی‌نا: ۲/۲۳۵؛ بحرانی، ۱۴۲۸: ۱/۴۰۲). پس برآیند شرط اول «سیره متشرعه»، این است که اولاً بر این اساس چون سیره‌های معاصر کاشف از قول و موافقت معصوم علیه السلام است و کشف آن، به نحو قطع و جزم باشد، در حجیت آن شك و شبهه‌ای وجود ندارد. یعنی به طور قطع و جزم استنباط شود که رویه مزبور در زمان آن بزرگواران نیز رایج بوده است که در این صورت این‌گونه سیره قطعاً حجیت دارد. برخلاف سیره‌های غیر معاصر که کاشف از قول ظنی شارع و معصوم علیه السلام است؛ به دلیل عدم حجیت فاقد اعتبار و استناد می‌باشد. البته می‌توان علت عدم کاشفیت سیره‌های مستحدثه اینگونه بیان کرد که بسیاری از تدین‌ها در دوران معاصر مستند به قول یا فعل معصوم علیه السلام نیست بلکه مستند و کاشف از استنباط احکام شرعی از جانب فقیه است. ثانیاً سیره مذکور تمامی وجاهت و اعتبارش در ناحیه برگشت آن به سنت است و تبعاً این امر، اصرار بر لزوم اتصال آن به ادوار معصومان علیهم السلام را مقتضی است.

حال سؤال این است که چگونه می‌توانیم معاصرت را اثبات نمود؟ در پاسخ می‌توان گفت راه‌هایی وجود دارد که به‌وسیله آنها می‌توان هم‌زمانی سیره با زمان معصومین علیهم السلام را اثبات کرد؛ و شرط معاصرت را احراز و اثبات نمود.

۱: راه اول آن است که به تاریخ عمومی یا به روایاتی که بیانگر گوشه‌هایی از زندگی مردم است، مراجعه کنیم.

۲. راه دوم آن است که بگوییم، مثلاً اگر سیره متشرعه در جواز مسح با قسمتی از کف دست که طریق طبیعی و معمول است، منعقد نباشد و مسح با تمام کف که امری نامأنوس و

غیرطبیعی است در رفتار مردم آن زمان وجود داشته باشد، لازمه اش بحث و گفتگو در اطراف مسئله و به میان آمدن سؤال‌ها و جواب‌های بسیار است که باید لااقل بخشی از آنها به ما برسد و چون وصول نشده است، پس بحث و گفتگویی در کار نبوده است؛ یعنی سیره بر همان امر طبیعی و معمول منعقد بوده است. البته این راه، مشروط به شرایطی است که هرگاه حاصل باشد، می‌تواند به یقین برساند.

۳. راه سوم آن است که اگر مثلاً سیره عقلا در اخذ به ظواهر در زمان معصومین علیهم‌السلام منعقد نبوده باشد، لازمه اش آن است که سیره دیگری به عنوان بدل در کار بوده باشد و چون سیره بدل پدیده‌ای غریب و نامأنوس خواهد بود، باید به نحوی به ما منعکس شود، ولی چنین نشده است، پس همان سیره منعقد بوده است (اسلامی، ۱۳۸۷: ۲/۳۷۸).

۴. راه چهارم ملاحظه تحلیلی وجدانی است؛ یعنی وقتی انسان رفتاری را بر وجدان خود و مرتکبات عقلایی خود عرضه می‌کند، می‌بیند که خود به خود به طبع عقلایی اش به سوی این‌گونه رفتار رانده می‌شود از این رو درمی‌یابد که این رفتار، سیره است (ر.ک: همان: ۲/۳۷۹). البته به نظر می‌رسد این راه چهارم تناسب بیشتری با اثبات معاصرت سیره عقلا دارد نه سیره متشرعه و از این راه نمی‌توان معاصرت سیره متشرعه را اثبات کرد.

۲-۳. شرط دوم

دومین شرطی که برای سیره مذکور از منابع اصولی می‌توان برداشت کرد این است که باید سیره متشرعه از یک موقف مناسب که کاشف از امضای شارع است فحص شود که کمترین آن سکوت است (صدر، ۱۴۱۷: ۲۰۱/۹).

واضح است که سکوت معصوم در صورتی دلالت بر امضا دارد که معصوم با رفتار معینی رو به رو گردد که این رو به رو شدن به دو شکل است:

یکی رو به رو شدن با رفتار فرد خاصی است که مقابل معصوم کاری انجام می‌دهد؛ مانند آنکه مقابل معصوم به هنگام وضو، مسح سر را رو به عقب انجام می‌دهد و معصوم در مقابل او سکوت می‌کند.

و دیگر رو به رو شدن با رفتار اجتماعی است که همان سیره عقلاییه نامیده می‌شود؛ مانند آنکه عقلا از آن نظر که عقلا هستند اعم از مسلمانان و غیر مسلمانان رفتار معینی را در عصر معصوم دنبال می‌کنند. معصوم نیز به حکم حضورش در میان آنها، با رفتار عمومی آنها مواجه است و سکوتش براساس عقل یا ظهور حالی که گذشت دلیل بر امضا است. از اینجا است که می‌توان از طریق پی بردن به امضا از سکوت معصوم، به سیره عقلاییه استدلال کرد (اسلامی، ۱۳۸۷: ۲/۳۳۲).

سؤالی که ممکن است مطرح شود این است که راه احراز تقریر معصوم علیه السلام (سکوت معصوم علیه السلام) که دلالت و ظهور بر امضا دارد چیست؟ یا به عبارتی دیگر از چه راهی باید فهمید که آیا موردی که دلالت بر ردع سیره هم‌زمان با عصر معصوم علیه السلام دارد از ایشان صادر شده است یا خیر؟

در جواب باید قائل شد درباره سکوت معصوم که بر امضا دلالت دارد، گفته شده است که جزم به این امر سخت است، زیرا چگونه بفهمیم چیزی که دلالت بر ردع از سیره معاصر با معصوم می‌کند، از او صادر نشده است. حداکثر مطلبی که می‌توانیم بر آن تأکید کنیم، عدم وجود چنین ردعی در میان نصوصی است که در دست ماست، ولی این امر به معنای عدم صدور ردع نیست؛ زیرا شاید ردعی صادر شده، ولی واصل نشده باشد ولی راهی که به وسیله آن می‌توانیم بر این مشکل فائق آییم تمسک به قاعده «لو کان لبان» است؛ در این صورت تالی باطل است، زیرا مفروض عدم وصول ردع است، پس مقدم نیز همچون تالی باطل است.

پس برای اثبات مطلب فوق، طبق گفتار مرحوم صدر برای تشکیل قیاس ناگزیر به به‌کارگیری دو قضیه شرطیه هستیم. صغرا: اگر شارع موافق با مضمون سیره متشرعه نبود، قطعاً ردعی بر آن داشت. کبرا: آن که اگر شارع بر آن ردعی داشت، به ما می‌رسید. نتیجه: اینکه چون ردعی از جانب شارع واصل نیست، ردعی صورت نگرفته است. (صدر، ۱۴۱۷: ۴/۲۴۳) و این عدم وصول ردع، نشان از عدم وجود ردع دارد و در نتیجه کاشف از امضای شارع است.

اما اگر چنین شرایطی احراز نگردد، سیره غیر قابل اعتماد خواهد بود. زیرا بسیاری از عادات و رسوم و سنن است که هیچ زمینه دینی ندارد و در مقطعی از زمان، آن چنان به تدریج رایج می‌شود که به صورت عادت‌های مستحکم و سیره‌های پرنفوذ درآمد و جزء فرهنگ مسلم یک اجتماع محسوب می‌گردد که در کلام اصولیون از چنین مواردی تعبیر به سیره مستحدثه و نو پیدا می‌شود و برکنند آنها بسی با دشواری ممکن خواهد بود. نظیر برخی عادت‌ها همچون مهریه‌های سنگین که امروزه در کشورهای اسلامی کم‌وبیش رایج است و منشأ اسلامی و اصالت دینی ندارد، بلکه بعضی از آنها نیز برخلاف دین است و عوامل مادی و علایق شخصی و قومی مایه پیدایش آنها بوده و به جهت وابستگی شدید ایشان به این‌گونه پدیده‌های تاریخی، صبغه دینی و معنوی بدان بخشیده‌اند؛ (مختاری مازندرانی، ۱۳۹۴، ۱۴۵) یا شبیه سیره بوسیدن دست، تزیین مساجد و مقابر که پس از زمان معصومین علیهم‌السلام در بین جوامع بشری و به خصوص در میان مسلمانان رواج یافته است. (ر.ک: شیروانی، ۱۳۸۵: ۲۶۲) ولی با اندکی ریشه‌یابی و تعمق، به راحتی می‌توان اطمینان حاصل نمود که ریشه و آغاز این رویه عملی مبتنی بر انگیزه‌های غیر منطقی و یا حتی هوا و هوس‌ها و تعصبات قومی و نژادی بوده که پر واضح است روح شرع مقدّس از آنان مبرا است (محقق داماد، ۱۳۶۲: ۱۵۰/۲).

مرحوم مظفر راجع به حجیت سیره متشرعه، در تقسیم سیره متشرعه را به چهار قسم تقسیم نموده و سپس حجیت هر مورد را مورد بررسی قرار داده است. در نتیجه دو مورد آن را حجت دانسته که از موافقت معصوم علیهم‌السلام کشف می‌کند و دو مورد دیگر را قائل به عدم حجیت آن شده است.

دو قسمی که ایشان قائل به حجیت آن شده است به شرح ذیل می‌باشد:

۱. سیره‌هایی که به‌طور قطع به زمان معصوم علیهم‌السلام می‌رسد و خود معصوم علیهم‌السلام هم به آن عمل نموده است، نظیر آنچه از مرحوم «شیخ طوسی» نقل شده که مسلمانان در همه اعصار و قرون از زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام تا امروز به خبر ثقة اعتماد کرده‌اند.

۲. سیره‌هایی که به‌طور قطع به زمان معصوم علیهم‌السلام می‌رسد و خود معصوم علیهم‌السلام به آن عمل نکرده ولی آن را امضا نموده است.

با نظر به این دو مورد می‌توان برداشت کرد که منشأ حجیت دو مورد فوق همان دو شرط اصلی حجیت سیره متشرعه است که سابقاً شرح داده شد که عبارت از ۱. اثبات معاصر بودن سیره با زمان معصوم علیه السلام ۲. عدم ردع معصوم علیه السلام از آن سیره (ر ک: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۴۰۱).

۳. گستره دلالت سیره متشرعه

در بحث محدوده‌ی دلالت سیره باید به جواب این سؤال برسیم که از سیره متشرعه چه مقدار از حکم شرعی را می‌فهمیم؟ در عصر ائمه علیهم السلام اصحاب، نماز مغرب و عشا را جهراً می‌خوانده‌اند و ظهرین را اخفاتاً، اما آیا می‌توان از این سیره بهره‌گیری کرد که: «اخفات، واجب است.» یا استفاده کرد که: «اخفات، جایز است.»؟ از آنجا که سلوک، لسان ندارد، لذا ما جواز بالمعنی الأعم را استفاده می‌کنیم؛ به این معنا که فعل مورد نظر حرام نیست. یا مثلاً اصحاب در نماز، پاهایشان را نمی‌پوشانده‌اند، حال سؤال به وجود می‌آید که آیا این ترک ستر؛ جایز، واجب، مستحب یا مکروه است؟ در پاسخ به این سؤال به همین مقدار می‌توان اذعان کرد که: «پوشاندن پا در نماز واجب نیست»، اما این که «ترک ستر چه حکمی دارد؟» نمی‌توان حکم را از سیره متشرعه برداشت کرد. شایان ذکر است که مرحوم شهید صدر نیز پذیرفته است که از سیره نمی‌توان بیش از جواز بالمعنی الأعم برداشت کرد (صدر، ۱۴۱۷: ۴/۲۴۵).

در مقدار دلالت سیره متشرعه باید اظهار داشت بر اینکه سیره متشرعه وجوه گوناگونی را دارا می‌باشد در برخی از موارد سیره اهل تشرع بر این است که گهگاهی انجام می‌دهند و در برخی از موارد متشرعه ملتزم به فعل و گاهی ملتزم به ترک هستند یا بعضی از اوقات سیره متشرعه بر عدم تقیید به فعل (همچون عدم تقیید مسح قدم به تمام کف) منعقد می‌گردد که در این صورت دلالت آن بر عدم وجوب خواهد بود و گاه انعقاد آن بر اتیان فعل یا ترک می‌باشد که در این صورت همانگونه که اظهار شد سیره متشرعه بر جواز (به معنای اعم) در برابر حرمت و کراهت دلالت می‌کند. اما دلالت سیره بر وجوب، حرمت و هم چنین استحباب و کراهت، امری است که نفس سیره اقتضای آن را ندارد؛ زیرا سیره به جهت این که از ادله لبی است،

فی حد ذاته مجمل بوده و توان دلالتی بیش از جواز (مشروعیت فعل) و عدم وجوب (مشروعیت ترک) را دارا نیست. آری، گاه در پاره‌ای از امور که لازمه مشروعیت آن‌ها وجوب، حرمت، استحباب و یا کراهت است، می‌توان چنین حکمی را از سیره به دست آورد. چه این که در غیر این صورت نمی‌توان مشروعیتی برای آن امور تصور نمود. به عنوان مثال، انعقاد سیره بر عمل به اماره. اگر سیره بنخواهد بر مشروعیت عمل به اماره دلالت کند، لازمه آن حکم کردن به وجوب عمل می‌باشد؛ زیرا عمل به اماره هنگامی صحیح و مشروع خواهد بود که از سوی شارع حجت شمرده شود و هرگاه این عمل از سوی شارع حجت شمرده شود، قطعاً عمل به آن به جهت وجوب تحصیل احکام واجب خواهد بود. بنابراین، نتیجه این خواهد بود که فرض مشروعیت عمل به اماره بدون فرض وجوب آن امکان‌پذیر نیست. چرا این که باتوجه به دلیلی که بیان شد، فرض مشروعیت عمل به اماره با فرض عدم وجوب آن سازگار نمی‌باشد (صدر، ۱۴۱۷: ۴/۲۴۵ و ۲۴۶؛ مظفر، ۱۴۳۰: ۲/۱۷۶ و ۱۷۷).

اما با توضیحات فوق این سؤال به ذهن می‌آید که از التزام به فعل حداقل استحباب و از التزام به ترک حداقل کراهت استفاده نمی‌شود؟ و یا اگر سیره متشرعه بر انجام مکرر فعلی و یا ترک مکرر فعلی دلالت داشته باشد. ظاهراً حداقل دلالت بر استحباب و کراهت دارد. در نتیجه برآیند بحث از گستره دلالت سیره متشرعه این است که سیره؛ خواه مفاد آن انجام دادن فعلی و یا ترک آن باشد، صرفاً بر مشروعیت اصل فعل یا ترک دلالت دارد، نه وجوب، استحباب، حرمت و یا کراهت آن، هرچند تمسک و توجه به مفاد سیره متشرعه واجب است (مظفر، ۱۴۳۰: ۲/۱۵۸-۱۵۱؛ نجفی، ۱۴۲۱: ۳۱/۱۷۹). البته لازمه مشروع بودن بعضی امور، وجوب عمل به آنها است، مانند برخی اماره‌ها، از قبیل خبر واحد و ظواهر کلمات؛ زیرا عمل به اماره مشروع نخواهد بود مگر آنکه شارع برای رساندن احکام خود به مکلفان، آن را حجت قرار داده باشد که تمسک به حجت شرعی و عمل به آن واجب است؛ زیرا دستیابی به احکام و فراگرفتن آن بر مکلفان واجب می‌باشد (مظفر، ۱۴۳۰: ۳/۱۸۲-۱۸۱).

۴. کاربردهای سیره متشرعه (تطبیقات)

در تشریح بحث تطبیقات سیره متشرعه مجدداً باید متذکر شد که محققین از علمای اصول گفته‌اند در موارد استناد سیره بر فعل، حدّ اعلا و نهایت محصول آن تنها جواز (مشروعیت فعل) و عدم حرمت عمل مزبور خواهد بود زیرا سیره از آنجا که فعل است نهایتاً بر اصل جواز دلالت می‌کند و به هیچ وجه نمی‌توان برای وجوب، به سیره استناد نمود و همچنین نهایت محصول سیره بر ترک فعل، عدم وجوب است و نمی‌توان برای حرمت به آن متمسک شد.

و با منتفی شدن احتمال حرمت عمل، چهار احتمال دیگر از احکام پنج‌گانه باقی می‌ماند: اباحه، کراهت، وجوب و استحباب؛ و چون دلیلی بر تعیین هیچ یک از احتمالات وجود ندارد، تنها جامع مشترك بین احتمالات، یعنی اصل جواز، مستفاد آن خواهد بود.

البته گفتنی است که در بعضی از موارد، مداومت و استمرار عملی مسلمانان که حاکی از تقید خاص آنان باشد؛ می‌تواند دلیلی بر رجحان و استحباب عمل نیز قرار گیرد (مظفر، ۱۴۳۰: ۱۷۶ / ۲؛ شیروانی، ۱۳۸۵: ۲۶۳؛ محقق داماد، ۱۳۶۲: ۱۵۲ / ۲؛ شیروانی، ۱۳۸۸: ۳۱۳ / ۲). چون این مداومت لااقل بر استحسان فعل در نظر مردم دلالت دارد. ولی ممکن است گفته شود که شاید منشأ این استحسان این است که این فعل برای مردم عادت شده است و عادات به‌گونه‌ای هستند که فاعل آنها در نظر مردم مدح می‌شود و مردم به او تمایل پیدا می‌کنند، و کسی که عادات را ترک کند، در نزد مردم مذمت می‌شود. پس بنابراین در سیره‌ها اطمینانی نیست که مدح فاعل و ذمّ تارک، از جهت شرعی باشد.

غرض آنکه سیره، از آن حیث که سیره است، وجوب فعل یا استحباب فعل را نمی‌توان کشف کرد و در سیره بر ترک نیز حرمت یا کراهت فعل استکشاف نمی‌شود (مظفر، ۱۴۳۰: ۱۷۷ / ۲). مثلاً اگر در جامعه مسلمین ملاحظه گردد که عملی میان مسلمانان رایج بوده و هیچ‌گاه ترک نمی‌شود، نمی‌توان برای وجوب عمل مزبور به رواج عملی آن متمسک نمود؛ زیرا نفس عمل هیچ‌گونه لسان گویا و مشخصی ندارد که بیان‌کننده وجه آن باشد. البته شاید بتوان کراهت و عدم مطلوبیت برای شارع را کشف کرد. اما تنها آنچه متیقن است اینکه آن عمل حرام نیست.

۴-۱. کاربرد در مسائل اصولی

سیره متشرعه کاربردهای کثیری در استنباط احکام شرعی دارد که از جمله و مهم‌ترین آن‌ها، استدلال به سیره مزبور برای اثبات حجیت خبر واحد است. بعضی از فقها به این مطلب اشاره کرده‌اند که عمل کردن اهل علم و غیر ایشان به خبر واحد در حال حاضر، نشان می‌دهد که این معنا به صورت استمرار قهقری تا عصر معصومین علیهم‌السلام نیز جاری بوده است و اگر اسلام و شرع، نسبت به چنین عادت و رفتاری مبعوض می‌بود، می‌بایست از آن نهی می‌کرد، همچنانی که شارع برخی از مبعوضات شرعی را نهی کرده است؛ درحالی‌که نهی نکرده است و این طریق در بین متشرعه موجود است، پس مطلوب که همان اثبات حجیت خبر واحد توسط سیره است، ثابت می‌شود (خمینی، ۱۴۱۸: ۵۱۴/۶). البته این نوع از تشریح، حیثیت تعلیلی نیست، بلکه در این عمل، تشریح افراد و مقتضای طبع آنها حیثیت عاقل بودنشان به طور یکسان دخالت دارد؛ مثل سیره متشرعه در عمل به خبر ثقه که در شاهد فوق مطرح شد که یقین حاصل نشده این عمل از باب عاقل بودن آنها است یا به خاطر تشریح آنها؛ به چنین سیره‌ای، سیره متشرعه به معنای عام می‌گویند. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹، ۴۹۶ و انجمن نویسندگان فقه معاصر، ۱۴۴۱، ۱۲۹) در نتیجه تطبیق سیره متشرعه در مسائل اصولی عبارت از اتفاق متشرعه بر حجیت خبر ثقه است. (مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، ۱۳۸۹: ۴۹۶)؛ بنابراین، همه مسلمانان و یا پیروان مذهب خاصی از مسلمانان، مثل امامیه، بنای عملی بر حجیت خبر واحد دارند.

۴-۲. کاربرد فقهی

۴-۲-۱. در عبادات

۱. در سیره متشرعه گاهی تشریح افراد، حیثیت تعلیلی برای سیره است مثل سیره مسلمین بر جهر در قرائت نماز ظهر در روز جمعه که به چنین روشی سیره متشرعه به معنای اخص می‌گویند (انجمن نویسندگان فقه معاصر، ۱۴۴۱: ۱۲۹).

۲. از دیگر تطبیقات فقهی، سلوک عامه متدینین در عصر معصومین علیهم‌السلام شبیه اتفاق آنها بر اقامه نماز ظهر در روز جمعه در غیاب سلطان عادل (حسینی، ۲۰۰۷: ۱۸۷).
۳. ریش گذاشتن که خود مورد سیره متدینین است.

نتیجه

یکی از مهم‌ترین اسنادی که در استنباط احکام شرعی و کشف شریعت از دیرباز مورد استفاده فقها و مجتهدین و مورد عنایت اصولیان قرار می‌گیرد، بحث سیره و بالاخص سیره متشرعه است. در فصل اول تلاش شد تا مفاهیم کاربردی در عنوان و مسئله اصلی، به صورت تفصیلی بیان شود. در فصل دوم کوشیدیم تا مسئله اصلی که بیان از ادله و شرایط حجیت سیره متشرعه است را از آن جهت که مغفول مانده بود به قدر توان روشن سازیم که نتیجه بحث این شد؛ سیره متشرعه و تشخیص آن معیارهایی دارد که مهم‌ترین آنها معاصرت با معصوم علیه‌السلام و عدم ردع یا تقریر معصوم علیه السلام می‌باشد، در نتیجه اگر در یک بحث فقهی یا اصولی، سیره‌ای با معیارها و شرایط تعبیر شده کشف شد، این مسئله دلالت بر اثبات و حجیت آن می‌کند. پس در صورتی که سیره متشرعه متشکل از دو امر یعنی معاصرت و عدم ردع باشد، حجیت آن قطعی می‌باشد. در فصل سوم هم به جهت اهمیت و کاربرد داشتن مسئله مورد بحث، تعداد معدودی از تطبیقات فقهی به صورت مختصر به بیان آن پرداختیم.

کتابنامه

-
- قرآن کریم.
- ابن فارس، احمد، معجم مقایس اللغة، بی نا، دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چاپ پنجم، ۱۴۱۴ق.
- آخوند خراسانی، محمد کاظم، کفایة الاصول، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- اسلامی، رضا، قواعد کلی استنباط، قم، مؤسسه بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
- انجمن نویسندگان فقه معاصر، الفائق فی الاصول، قم، مرکز اداره الحوزات العلمیه، چاپ چهارم، ۱۴۴۱ق.
- بحرانی، محمد سنقر علی، شرح الأصول من الحلقة الثانية، قم، بی نا، چاپ سوم، ۱۴۲۸ق.
- بروجردی، حسین، لمحات الاصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱ق.
- جمعی از پژوهشگران، موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البيت عليه السلام، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، بی نا، ۱۴۲۳ق.
- جوهری، ابونصر، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دار العلم للملایین، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
- حسینی، محمد، الدلیل الفقهی تطبیقات فقیه لمصطلحات علم الاصول، مرکز ابن ادریس الحلی للدراسات الفقیه، ۲۰۰۷.
- خمینی، سید مصطفی، تحریرات فی الاصول، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار القلم، ۱۴۱۲ق.
- زبیدی، مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بی جا، دارالفکر، بی تا.
- شهرکانی، ابراهیم، معجم مصطلحات الفقیهیه، قم، ذوی القربی، ۱۴۳۰ق.

شهید اول، محمد بن مکی، موسوعه الشهد الاول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، بی‌نا، ۱۴۳۰ق.

شیروانی، علی، تحریر اصول الفقه، قم، دارالعلم، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
صدر، محمدباقر، مباحث الاصول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۵ق.
صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول، بیروت، دار المنتظر، ۱۴۱۷ق.
طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران، مکتبه المرتضویه، چاپ سوم، ۱۳۵۷.
عسکری، حسن بن عبدالله، الفروق فی اللغة، دار الآفاق الجدیده، بیروت، ۱۴۰۰ق.
غدیری، عبدالله عیسی، القاموس الجامع للمصطلحات الفقهیه، بیروت، دار الرسول الاکرم، ۱۴۱۸ق.

فاضلی، محمدباقر، القواعد و الفروق، دار التفسیر، قم، ۱۳۸۲.
فخعلی، محمدتقی، نقد و تحلیل ادله حجیت سیره متشرعه، فصلنامه جستارهای فقهی و اصولی، سال دوم شماره پیاپی سوم، ۱۳۹۵.
فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بی‌جا، منشورات دار الرضی، بی‌تا.

قلی‌زاده، احمد، واژه‌شناسی اصطلاحات اصول فقه، تهران، بنیاد نور الاصفیاء، ۱۳۷۹.
مؤمن قمی، محمد، قواعد اصول الفقه علی مذهب الامامیه، قم، مجمع العالمی لاهل البيت (علیهم‌السلام)، چاپ دوم، ۱۴۲۷ق.

محقق داماد، مصطفی، مباحثی از اصول فقه، تهران، قم، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۶۲.
حسینی عاملی، محمدجواد، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.

مختاری مازندرانی، محمدحسین، فرهنگ اصطلاحات اصولی، قم، مؤسسه عروة الوثقی، ۱۳۹۴.

مرعی، حسین عبدالله، القاموس الفقهی، بیروت، دار المجتبی، ۱۴۱۳ق.
مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، فرهنگ نامه اصول فقه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۹.

- مطهری، مرتضی، کلیات علوم اسلامی، قم، صدرا، ۱۳۸۸.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۳۰ق.
- ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم، عالمه، ۱۳۷۹.
- ناصر، مکارم شیرازی، موسوعه الفقه الاسلامی المقارن، قم، دار النشر الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۹۰.
- نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۱ق.
- ولایی، عیسی، فرهنگ تشریحی اصطلاحات اصول، تهران، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۸۷.
- هلال، میثم، معجم مصطلح الاصول، بیروت، دار الجلیل، ۱۴۲۴ق.

